

سیستم بانکی کشور را بر هم زده و بانک‌های داخلی را در تأمین منابع مالی با مشکل مواجه کند. در صورت افزایش تورم نیز بانک‌ها زیان بیشتری خواهند دید، زیرا بانک‌ها ناچارند در مقابل پرداخت تسهیلات ارزان‌تر، سودی کمتر از سطح نرخ تورم دریافت کنند. این در حالی است که مدافعان کاهش نرخ سود بانکی معتقدند با کاهش نرخ سود، تورم کاهش یافته و بهره‌وری بانک‌ها بالاتر خواهد رفت. اما به گفته رییس کل بانک مرکزی، ۹۴ درصد هزینه بانک‌ها، هزینه‌های ضروری نظیر حقوق کارکنان است که نمی‌توان آنها را کاهش داد. در ضمن، شش درصد بقیه هزینه‌های بانک‌ها، هزینه‌های اداری است که به سادگی قابل پس‌انداز نیستند. بدین ترتیب، انتظار می‌رود کاهش نرخ سود بانکی، به خروج سرمایه‌ها از سیستم بانکی منتهی شده و بانک‌های دولتی و خصوصی کشورمان را با آفتابی مواجه سازد. اما بدبختانه یا خوشبختانه، دولتی بودن نظام بانکی ایران، گرچه همیشه با بحران مواجه است، اما خود سپری در مقابل بحرانی فراگیر است. ■

دارد. در حال حاضر، شش بانک خصوصی با بیش از ۲۰۰ شعبه در کشور در حال فعالیت هستند که کمتر از ۱۰ درصد کل فعالیت‌های بانکی را در اختیار دارند. به طور کلی، سپرده‌های جاری و قرض‌الحسنه عمدتاً به سمت بانک‌های دولتی جریان می‌یابند، به طوری که حدود نیمی از منابع بانک‌های دولتی از این مجرا تأمین می‌شود. اما بانک‌های خصوصی از این منابع ارزان قیمت کمتر منتفع می‌شوند، لذا کاهش نرخ سود بانکی، تهدید بزرگتری برای ورشکستگی آنها به حساب می‌آید. در این میان، با کاهش بیشتر نرخ سود تسهیلات، بانک‌ها ناچار خواهند شد سود سپرده‌های خود را به همان نسبت کاهش دهند. در چنین شرایطی، سپرده‌گذاران ایرانی که تعدادشان به ۲۵ میلیون نفر می‌رسد، ممکن است سپرده‌هایشان را از بانک‌ها خارج کرده و در بازارهای غیررسمی نظیر طلا و ارز و بازار آزاد که نرخ سود در آنها حداقل دو برابر نرخ تعیین شده است، به کار بیندازند. کاهش پس‌اندازها و افزایش تقاضا برای دریافت تسهیلات نیز در نهایت می‌تواند تعادل

اتحادیه اروپا: دوست، دشمن یا دوست دشمن

روابط ایران و اتحادیه اروپا بر اساس نوعی حساسیت و وابستگی متقابل اما نامتقارن شکل گرفته است. بر عکس، روابط آمریکا و اروپا، مبتنی بر وابستگی متقارن است که همراهی آنها با یکدیگر را در پی دارد.



شریک تجاری اتحادیه صادرات و بیست و پنجمین شریک وارداتی آن بوده است. در مدت یاد شده، در میان کشورهای اتحادیه اروپا، آلمان بیشترین حجم صادرات را به ایران داشته است، به طوری که حجم

صادرات این کشور از ۱۷ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۱ به بیش از ۵۵/۵ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۵ رسیده است. در همین مدت، فرانسه به عنوان دومین شریک تجاری ایران، صادرات خود را از ۷۲۵ میلیون دلار به ۲/۵ میلیارد دلار افزایش داده است. ایتالیا نیز به عنوان شریک سوم تجاری ایران در اتحادیه اروپا، فروشی بیش از ۲/۸ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۵ داشته است. در مجموع، سه شریک یادشده، هم اکنون ۷۰ درصد از کل صادرات اتحادیه اروپا به ایران را در اختیار دارند.

در مقابل، میان اعضای اتحادیه اروپا، ایتالیا با خرید بیش از ۱۱ میلیون تن نفت، بیشترین واردات نفت از ایران را در اختیار دارد. در رتبه‌های بعدی، فرانسه با ۱۰ میلیون تن، اسپانیا با ۷/۵ میلیون تن، یونان با ۶/۷ و هلند با ۵/۸ میلیون تن، از واردکنندگان عمده نفت ایران در اتحادیه اروپا محسوب می‌شوند. سوئد، بلژیک، پرتغال، آلمان و بریتانیا نیز از دیگر خریداران اروپایی نفت کشورمان هستند. بدین ترتیب، می‌توان گفت کشورهای عضو اتحادیه اروپا، وابستگی نفتی فراوانی به ایران دارند و امنیت انرژی آنها به ایران وابسته است. این وابستگی با وجود متنوع بودن منابع وارداتی نفت، نشانگر این است که رابطه اروپا با ایران، بر اساس مؤلفه «حساسیت» می‌باشد تا «آسیب‌پذیری». انگلستان نیز که زمانی امتیاز نفت جنوب و کنسرسیون نفتی ایران را در کنترل داشت، از لحاظ تجاری، امروز به شریک پنجم اروپایی ایران تبدیل شده و حوزه نفوذ تجاری خود را در مقایسه با دیگر رقبای اروپایی از دست داده است. شاید یکی از مهمترین دلایل تنش‌زا بودن روابط سیاسی ایران و انگلستان، به جایگاه تجاری و سطح مبادلات بازرگانی این کشور با ایران مربوط باشد که همسویی کاملی با ایالات متحده نشان می‌دهد.

نکته‌ای که در مورد آمار و ارقام تجارت ایران و اتحادیه اروپا به چشم می‌خورد، این است که علیرغم افزایش صادرات نفتی، شاهد کاهش فروش کالاهای غیرنفتی کشورمان به اروپا بوده‌ایم که بخش عمده این کاهش در بازارهای آلمان و ایتالیا صورت گرفته است. در حال حاضر، بیش از ۸۰ درصد واردات اتحادیه اروپا از ایران را محصولات نفتی تشکیل می‌دهد. در مقابل، صادرات اروپا به ایران محصولات متنوعی را در بر می‌گیرد که از آن جمله می‌توان به تأسیسات نیروگاه برق و ماشین آلات صنعتی اشاره نمود. صادرات نفتی ایران به اتحادیه اروپا نیز ۷۵ درصد از کل صادرات کشورمان را شامل می‌شود. در ضمن، واردات نفت اتحادیه اروپا از ایران،

بسیاری از ناظران معاصر، ابراز امیدواری کرده‌اند که ظهور جریان‌های تجاری، به افزایش وابستگی متقابل اقتصادی و جلوگیری از منازعه و دشمنی بیانجامد. از منظر لیبرالی، مطالعات نشان می‌دهند که شرکای تجاری به طور سیستماتیک کمتر متمایل و متوسل به منازعه نظامی می‌گردند، تا آنهایی که به تجارت با یکدیگر نمی‌پردازند. در این خصوص، دیل کاپلند، یکی از نظریه‌پردازان اقتصاد بین‌الملل، معتقد است: اگر یک کشور احتمال بدهد از تجارت با یک شریک تجاری، منافع کلانی را در آینده به دست می‌آورد، بعید است این منافع را با تنش و دشمنی به مخاطره بی‌اندازد. برعکس، اگر این منافع چندان قابل توجه نباشد، احتمالاً سیاست خارجی خصوصاً آمیزی را پی خواهد گرفت. حال این پرسش مطرح است که آیا وابستگی متقابل اقتصادی - تجاری، همیشه در جهت توسعه صلح و امنیت میان کشورها عمل می‌نماید؟ اگر پاسخ مثبت است، پس چرا با توجه به روابط و قراردادهای پر رونق تجاری اتحادیه اروپا و ایران، این اتحادیه اقدام به صدور قطعنامه ضد ایرانی در شورای امنیت نموده است؟ در پاسخ به پرسش یاد شده، در درجه نخست بهتر است نیم‌نگاهی به حجم و میزان تعاملات تجاری ایران و اتحادیه اروپا و نیز تعاملات تجاری اتحادیه اروپا و ایالات متحده در مقام مقایسه داشته باشیم.

تعاملات ایران و اتحادیه اروپا

با نگاهی کوتاه به پیشینه روابط جمهوری اسلامی ایران با جامعه/اتحادیه اروپا، می‌توان دریافت که روابط تجاری و اقتصادی میان ایران و اروپا، ثابت بیشتری در مقایسه با روابط سیاسی داشته است. گفتنی است، هم‌اکنون اتحادیه اروپا فاقد روابطی مبتنی بر قرارداد یا هرگونه همکاری مهم مالی با ایران است.

روابط جمهوری اسلامی با اروپای غربی، بخش مهمی از کارنامه سیاست خارجی کشور محسوب می‌گردد؛ به ویژه آن که بیش از یک سوم کل تجارت خارجی ایران را اروپای غربی (اتحادیه اروپا) به خود اختصاص داده است. در واقع، اتحادیه اروپا بزرگترین شریک تجاری ایران در هر دو بعد صادرات و واردات محسوب می‌گردد. میزان تجارت میان ایران و اتحادیه اروپا در سال ۲۰۰۵ به بیش از ۲۵ میلیارد دلار بالغ شده است. در همین راستا، صادرات اتحادیه اروپا به ایران از ۶/۸ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۱ به بیش از ۱۶ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۵ افزایش یافته است. به موازات، واردات این اتحادیه از ایران در همین مدت رشدی معادل ۷۰ درصد داشته و از ۵/۵ میلیارد دلار به بیش از ۱۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۵ رسیده است. بدین ترتیب، حجم تجارت ایران با بزرگترین گروه تجاری دنیا طی سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۵، به دو برابر افزایش یافته است. آخرین داده‌های آماری گویای جایگاه مستحکم ایران به عنوان سومین شریک بزرگ تجاری اتحادیه اروپا در خاورمیانه پس از عربستان سعودی و امارات می‌باشد. در سال ۲۰۰۵ سه کشور عربستان سعودی، امارات و ایران به ترتیب ۲/۸، ۱/۳ و ۰/۷ درصد از کل صادرات اتحادیه اروپا و ۷/۳ و ۰/۶ درصد از کل واردات آن را به خود اختصاص داده‌اند. در این سال ایران، بیست و دومین

متجاوز از ۱۵ درصد واردات نفتی این اتحادیه را به خود اختصاص داده است.

مهم اتحادیه اروپا، حتی میان ۲۰ شریک تجاری طراز اول این اتحادیه جای ندارد.

وابستگی متقابل آمریکا و اتحادیه اروپا

اتحادیه اروپا و آمریکا به شکل فزاینده‌ای به یکدیگر وابستگی متقابل دارند، به طوری که در حال حاضر ایالات متحد ۲۰ درصد از مجموع صادرات و واردات اتحادیه اروپا را در اختیار خود دارد. اتحادیه اروپا نیز ۱۸ درصد واردات آمریکا و ۲۰ درصد صادرات این کشور را بر دوش می‌کشد. همچنین ۵۰ درصد کل سرمایه‌گذاری‌های اتحادیه اروپا از ایالات متحد تأمین می‌شود، در حالی که حدود ۶۰ درصد سرمایه‌گذاری خارجی انجام شده در آمریکا از جانب اروپایی‌هاست که البته از سال ۱۹۹۶ بدین سو، سه برابر شده است. ارزش سهام آمریکا در اتحادیه اروپا نیز بیش از ۴۰۰ میلیارد دلار می‌باشد که بیانگر حدود ۶۰ درصد کل دیون اتحادیه اروپا است. طی سال‌های گذشته، میزان صادرات ایالات متحد به ۲۵ عضو اتحادیه اروپا، روند صعودی ملایم را طی کرده در سال ۲۰۰۴ مجموعاً به ۱۷۲/۹ میلیارد دلار رسیده است. اما واردات آمریکا از اتحادیه اروپا، رقمی به مراتب بیشتر و رشدی چشمگیرتر داشته است. صادرات اروپایی‌ها به این کشور از حدود ۱۶۰ میلیارد دلار در اواخر دهه ۹۰ به حدود ۳۰۰ میلیارد دلار رسیده است.

لذا، آمار و ارقام نشانگر این واقعیت است که ایالت متحد به عنوان یک ابرقدرت اقتصاد جهانی، در هر دو بعد صادرات و واردات، شریک اول تجاری اتحادیه اروپا محسوب می‌گردد، در حالی که ایران علیرغم برخورداری از یک رابطه ممتاز تجاری با کشورهای

رابطه نامتقارن

در واقع، اگرچه اتحادیه اروپا شریک ممتاز تجاری کشورمان به شمار می‌رود، اما این رابطه، دوسویه نیست. به تعبیر دیگر، شاهد یک وابستگی متقابل اما نامتقارن میان ایران و اتحادیه اروپا هستیم. در مقابل، روابط تجاری اتحادیه اروپا و آمریکا مبتنی بر وابستگی متقارن است. میزان سرمایه‌گذاری خارجی و حجم روابط تجاری این دو بازیگر مطرح جهانی بدان اندازه است که هر یک نسبت به موضع‌گیری سیاسی و اقتصادی طرف دیگر، آسیب‌پذیر هستند. این وابستگی تا بدان حد است که کاندالیزا رایس در زمان بحران عراق، فرانسه را به خروج سرمایه‌های آمریکایی از سرمایه‌گذاری‌های مشترک دو کشور تهدید نمود. به علاوه، در مقایسه با ایران، روابط اروپا و آمریکا مبتنی بر نوعی حساسیت نسبت به تحولات سیاسی و اقتصادی یکدیگر است؛ بدین معنی که اگرچه اتحادیه اروپا شریک اول تجاری ایران است، اما در مقابل، کشورمان شریک بیست و چهارم این اتحادیه محسوب می‌شود. این رابطه نشان می‌دهد که میزان وابستگی ایران به اروپا بیش از اروپا به ایران است. بر این اساس، می‌توان نتیجه گرفت که همراهی اتحادیه اروپا با آمریکا در صدور قطعنامه ضد ایرانی در شورای امنیت - علیرغم روابط تجاری قابل توجه - بدین معناست که جدا از نگرش‌های مشترک دو بازیگر فرآتلانتیک در حوزه‌های فرهنگی و ارزشی، روابط تجاری اتحادیه اروپا - آمریکا، در یکدیگر گره خورده است. بر عکس، رابطه ما با اروپا به مشابه گره باز است. ■

نامزدی رأی دهندگان

در تمام دوره‌هایی که شهرداران را شوراییان برگزیدند، هیچ عضو شورای نامزد شهرداری نبود. اما این دوره با همه دوره‌ها متفاوت بود.



سه نفر کاندیدای رقیب دکتر قالیباف، از اعضای تأثیرگذار شورای شهر دوم بودند که دو نفر آنان (رسول خادم و حسن بیادی)، در شورای سوم هم حضور دارند. عضو سوم هم اصلاً در انتخابات اخیر شوراهای شرکت نکرد. عده‌ای معتقدند

دکتر نادر شریعتمداری، رئیس کمیسیون برنامه و بودجه شورای شهر دوم، از قبل خود را آماده ورود به شهرداری کرده بود.

رسول خادم، رئیس کمیسیون فرهنگی و اجتماعی شورای شهر دوم تهران، کمیسیون فرهنگی شورای شهر را فعال کرد. وی بیش از ۸۰ طرح اجتماعی و فرهنگی را با همکاری سازمان‌های درگیر مسایل اجتماعی و فرهنگی بررسی نمود، انجمن‌های شورایی را گسترش داد، طرح جمع‌آوری گدایان و کارتون خواب‌ها را اجرا کرد، برای ورزشگاه‌ها طرح توسعه نوشت، در راستای حفظ اماکن تاریخی و حل مشکل گورستان‌های تهران تلاش کرد. این قهرمان سابق جهان و المپیک که در انتخابات شورای سوم، نفر سوم شده بود، با این پشتوانه، رقیب قالیباف در انتخاب شهردار گردید.

رقیب سوم قالیباف، مهندس حسن بیادی، نایب رئیس شوراهای شهر دوم و سوم بود. حسن بیادی همچنان در سخنرانی‌های مذهبی، خود را یک بسیجی و نوکر امام حسین (ع) معرفی می‌کند. بیادی در اواخر عمر شورای دوم، حزب آبادگران جوان را تأسیس کرد تا مطالبات خود را در قالب حزبی پیگیری کند و موفق شد صندلی خود را در شورا حفظ نماید. نظرات بیادی برای روزنامه‌نگاران حاضر در جلسات رسمی شورا، همواره شنیدنی است. صراحت لهجه‌ای که کمتر عضو شورا از آن برخوردار است، امتیاز بیادی در اظهار نظرها محسوب می‌شود.

در این میان، بیادی و شریعتمداری قبل از فرا رسیدن زمان انتخاب شهردار، رسمی و غیررسمی اعلام کرده بودند که نامزد تصدی پست شهردار هستند، در حالی که ورود رسول خادم به جرگه کاندیداها، ناگهانی رخ داد. خادم قبل از انتخابات شهردار، رأی خود را اعلام نکرده بود و حتی گمان می‌رفت رأی او، سرنوشت قالیباف یا

انتخاب شهردار، مهمترین وظیفه شورا است. به همین دلیل، سومین شورای شهر تهران پس از تشکیل، بلافاصله وارد بحث انتخاب شهردار شد. البته اگر شورا هم نمی‌خواست، جناح‌های سیاسی شورا را به سرعت وارد بحث انتخاب شهردار می‌کردند، زیرا انتخاب شهردار تنها یک مسأله داخلی برای شورای شهری با جمعیت ۸ میلیون نفری نیست. نخستین شورای شهر تهران در واپسین زمان قانونی خود و پس از شنیدن برنامه شش کاندیدا در صحن علنی، نخستین شهردار شورایی را که آقای مرتضی الویری بود، در حضور خبرنگاران برگزید. اما پس از درگیری بین اعضای شورا و شهرداری، شهردار دوم از میان مدیران سابق کرباسچی برگزیده شد؛ مهندس ملک مدنی. بدین ترتیب، روند انتخاب شهردار با شروع به کار شورای شهر دوم، جنبه تخصصی گرفت. در همین راستا، دکتر محمود احمدی‌نژاد با توجه به تخصص خود، بلافاصله پس از تشکیل شورا، انتخاب شد. دکتر احمدی‌نژاد سپس با رأی طبقات ضعیف و متوسط جامعه به ریاست جمهوری کشور برگزیده شد - بدین ترتیب، شورای دوم برای انتخاب شهردار دوم خود، باز هم وارد شور شد. شوری که اندکی قبل از پایان موعد قانونی انتخاب شهردار (سه ماه)، به پایان رسید و در پی آن، دکتر محمدباقر قالیباف با رأی موافق شوراییان، بر مسند شهرداری تکیه زد.

انتخاب دکتر قالیباف که یکی از جدی‌ترین رقبای دکتر احمدی‌نژاد در انتخابات ریاست جمهوری بود، به نوعی بیانگر جدایی برخی از اعضای شورا از احمدی‌نژاد بود. اما انتخاب شهردار در شورای سوم، حکایت دیگری دارد، زیرا در تمام دوره‌هایی که شهرداران را شوراییان برگزیدند، هیچ عضو شورا، نامزد شهرداری نبود. در این دوره تمامی رقیبان قالیباف، عضو شورا بودند.

انتخاب کن!

اما چرا اعضای شورای شهر که باید شهردار را انتخاب کنند، خود نامزد شهرداری شدند؟ در واقع، در این دوره انتخاب‌کنندگان جای انتخاب‌شوندگان نشستند! در حال حاضر شورای شهر، دوره سوم خود را طی می‌کند. هفت نفر از اعضای شورای سوم، عضو شورای دوم هم بودند، لذا اعضای شورای فعلی، بیگانه با شهرداری و فعالیت‌های آن نیستند و حتی نظارت مستمر بر کار شهرداری، شناخت آنها را افزایش داده است. در برخی مواقع، منتقدان در پی اصلاح یک سیستم، آن قدر جلو می‌روند که تصمیم به کسب مدیریت آن سیستم می‌گیرند.